



احمد بشیری

## قانون ۱۳۳۹، یک بخشنامه و یک تناقض عجیب!

۱۳۳۵/۱۲/۲۲ که مستند آن در محکوم کردن اشخاص مندرج در آن لایحه، به اقامت اجباری (یا بازداشت بدل از بقیه مدت) ماده ۱۶ قانون مجازات عمومی بوده که در حال حاضر، به کلی منسوخ گردیده است، ترکیب اعضای کمیسیون نیز، به نحو مذکور در آن لایحه، با حذف دادگاه های شهرستان و دادرسی، از تشکیلات قضایی، و انحلال نخست وزیری و ادغام شهرداری و ژاندارمری سابق در نیروی انتظامی، قابل تحقق نیست، به جهت مرقوم، تشکیل آن، موضوعاً منتفی شده است و به جرایم داخل در صلاحیت کمیسیون، مطابق قوانین، باید در دادگاه های صالح رسیدگی شود.

ضمناً یادآوری می گردد قانون تشدید مجازات اشخاص بد سابقه و شرور مصوب مرداد ماه ۱۳۲۲ نیز، به موجب بند ۲ ماده واحده لایحه قانون الغای قوانین مصوب ۱۳ بهمن ۱۳۵۸ لغو گردیده است و موجبی برای شرکت قضات آن حوزه، در چنین کمیسیون هایی نمی باشد و بخشنامه صادره قبلی در این مورد، ملغی اعلام می گردد.

سید محمود هاشمی شاهرودی  
رییس قوه قضاییه

تاریخ ۷۹/۷/۳ - شماره ۲/۹۵۲۷/۷۹ -

سزای اشخاص حقوقی آنها: "تعطیل"، "توقیف موقت"، "بسته شدن" و ... باشد!

البته، در این گفتار، سخن ما، پیرامون جایگاه و پایگاه قانونی لایحه قانونی اقدامات تامینی به طور اختصاصی، نیست بلکه آنچه نگارنده را ادا داشته است که به نوشتن این و جیزه دست یازد، دست یابی به دو فقره بخشنامه بحث انگیز صادر شده از سوی ریاست قوه قضاییه است که بررسی آنها، در خور درنگ است. نخست بخشنامه ها را بخوانیم:

تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۵ شماره ۱۰۷۸۴/۱۰۷۸۴ - بخشنامه به دادگستری های استان ها و شهرستان ها. نظر به اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می دارد حکم به مجازات و اجرای آن، باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و صلاحیت عام محاکم عمومی، در هر حوزه قضایی، برای رسیدگی به کلیه امور مدنی و جزایی و امور حسبی (مواد ۱ و ۳ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳) و این که به موجب ماده ۷۲۹ (اصلاحی ۱۳۷۷/۲/۲۷) قانون مجازات اسلامی، کلیه قوانین مغایر با این قانون و از جمله قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن، ملغی است، کمیسیون امنیت اجتماعی مذکور در ماده یک اصلاحی ۱۳۴۹ لایحه قانونی امنیت اجتماعی مصوب

برخورد ویژه دستگاه قضایی، با مطبوعات کشور و گردانندگان و کار به دستان جرایم، موضوعی است که هرچند، بارها و بارها، کار مایه بحث ها و چالش های صاحبان نظر، به ویژه حقوقدانان و کارشناسان مطبوعاتی، در داخل و خارج ایران شده و هر بار نیز، مدت ها بر بساط گفت و گو و شرح و نقد قرار داشته است، می توان گفت که باز هم جادارد در این باره دنباله سخن گرفته و به دامنه بحث، گسترش داده شود.

در این زمینه، کشتارترین گفته ها و نوشته ها، پیرامون کاربرد مفاد "لایحه قانونی اقدامات تامینی" مصوب ۱۳۳۹ درباره اهالی مطبوعات، بوده است.

برابر این کاربرد، مطبوعاتیان، از خبرنگار ساده تا مدیران، با قانون مربوط به "مجرمین خطرناک"، یعنی "مجانین"، "مختل المشاعرها"، "مجرمین به عادت"، "بیکاران"، "ولگردها"، "مجرمین معتاد" و ... زیر پیگرد قرار گرفته اند و نشریات مربوط به آنها، از هرگونه، آلت ارتکاب جرم نام گرفته و جای کار (دفتر کار) این کسان نیز وسیله برای ارتکاب جرم به شمار آمده است و طبق مفاد مواد همین قانون، (اگر دقیقاً اجرا شود) جزای اشخاص حقیقی یادشده معمولاً باید محکوم شدن به اقامت در "تیمارستان"، "تبعیدگاه"، "کارگاه های کشاورزی و صنعتی" و "مراکز ترک اعتیاد" و

بخشنامه به مراجع قضایی کشور.

پیرو بخشنامه شماره ۱۷۸۱۰۷۸۴ مورخ ۷۸/۱۰/۲۵ در مورد لزوم رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت کمیسیون سابق امنیت اجتماعی در دادگاه‌های صالح، بنا بر اعلام وزارت کشور، با انحلال کمیسیون مذکور، اقدام‌های افراد شرور و عناصر اوپاش (که با صرف مشروب الکلی و استفاده از سلاح‌های سرد، به ایجاد درگیری و سلب آسایش از خانواده‌ها، به ویژه در مکان عمومی، مبادرت می‌ورزند) تشدید گردیده است و در اکثر مواقع، به علت عدم وجود شاکی خصوصی، برخورد قضایی مناسب با عوامل محل نظم و آسایش عمومی، به عمل نمی‌آید.

در موقعیت کنونی که امنیت جامعه مورد کمال توجه می‌باشد و قانون نیز، اجتماع و تبنانی برای اقدام علیه اعراض و نفوس یا اموال و ایجاد هیاهو، جنجال یا حرکات خلاف شوون و غیرمتعارف، بازداشتن افراد از کسب و کار، مزاحمت نسبت به زنان و اطفال، تظاهر و قدرت نمایی با چاقو و انواع اسلحه و ... را جرم و واجد جنبه عمومی می‌شناسد، از قضات محترم انتظار دارد در برخورد با پرونده‌های اتهامی ارادل و اوپاش، افراد بدسابقه و شرور، تجمع‌کنندگان مزاحم در اماکن و معابر عمومی، مهاجمان مسلح و مرتکبان سرقت و شرارت و راهزنی، متمردان در برابر ماموران دولتی، توهین‌کنندگان به مقدسات و کلاً کسانی که به نحوی از انحاء مقرر در قوانین، با اقدام، الفاظ و حرکات خلاف شوون و (غیر؟) متعارف، موجب اخلال نظم و آسایش یا سلب امنیت و آرامش عمومی شده (اند) یا می‌شوند، در هر مرحله از دادرسی، براساس قوانین موجود، با آنان قاطعانه برخورد کنند و در مراحل صدور حکم و اجرای مجازات، از هر نوع اعمال ارفاق و تاخیری که اجرای کیفر را، در تنبّه این قبیل مجرمان یا عبرت دیگران، بی‌تاثیر سازد، خودداری ورزند.

سید محمود هاشمی شاهرودی  
رییس قوه قضاییه

در نگاه نخستین، از مفاد بخشنامه‌های قوه قضاییه، دو نتیجه زیرین به دست می‌آید:  
۱- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، برای تعیین تکلیف مسایل کیفری و پاسخگویی به آنها از هرگونه که باشد، بسنده است.  
۲- هر قانون کیفری دیگری که در گذشته به تصویب رسیده، مغایر قانون مجازات اسلامی شمرده می‌شود و منسوخ و بی‌اعتبار است.

### در حالی که ریاست قوه قضاییه، در بخشنامه خود، تمامی قوانین مغایر با قانون مجازات اسلامی را، ملغی اعلام کرده، شگفت‌انگیز نیست که قانون ۱۳۳۹ (مربوط به افراد شرور و ...) در مورد مطبوعات ملاک عمل قرار داده شود؟

این که قوه قضاییه، دامن قوانین مختلف کیفری گذشته را، واچیده و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ را، جانشین آنها گردانیده است، جای خشنودی است زیرا که از سرگردانی و گرفتاری مردم، به اندازه چشمگیری کاسته می‌شود و همگان، زیر پوشش یک قانون جای می‌گیرند که هم تازه‌تر و با شرایط روز زندگی مردم، سازگارتر است و هم، تمام مطالب گنجانیده شده در قوانین گذشته را، در بر دارد. این کار، قطعاً به سود دستگاه قضاییه نیز هست که قضات آن، به هنگام تصمیم‌گیری، با قانون واحدی سرو کار داشته باشند و در "هزار تو" قوانین کهنه و نو، با الفاظ و عبارات متفاوت و گاه متناقض، گرفتار نشوند و وقت‌شان، برای تعبیر و تفسیر و تاویل مطالب مختلف المرام قوانین، تلف نشود.  
از سوی دیگر، قانون مجازات اسلامی

اخیرالتصویب نیز، نسبتاً و در حد معقولی، شامل مباحث و موارد کیفری بسیاری است که بتواند فعلاً نیاز دستگاه قضاییه و مردم را، برطرف کند و اگر کمبودهایی هم، در آن دیده شود، به مرور زمان برطرف گردد.

اما در این میان، مطلبی هست که برای این نگارنده علتش روشن نیست و از فلسفه وجودیش، سر در نمی‌آورد:

هنگامی که بخشنامه قوه قضاییه، در مقام تعریف و تبیین قانون مجازات اسلامی و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قوانین پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی را، اعم از اصل، اصلاحیه و الحاقیه، از سال ۱۳۰۴ تاکنون، ملغی و منسوخ می‌داند و به ویژه انگشت روی "قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن" یعنی "مادر" قوانین، هفتاد و اند سال گذشته، می‌گذارد، یا در حالی که قوانینی از شمار "قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه و شرور" را منسوخ و بی‌اعتبار می‌داند و در واقع امر، برای رسیدگی به امور کیفری، قوانین گوناگون را، "یک کاسه" کرده، به "قانون واحد" بس می‌کند (که کار درستی هم هست)، چگونه است که "لایحه قانونی اقدامات تأمینی" مصوب سال ۱۳۳۹ را، که سالیان دراز، خود به خود، متروک و به سخن بهتر، منسوخ شده و از یادها رفته بود، از زیر پرده ستبر غبار زمانه بیرون کشیده، "گردگیری" کرده و آن را، مخصوصاً در مورد روزنامه‌نگاران کشور، که اتفاقاً در کار خودشان، دارای "قانون خاص" نیز هستند، (قانون مطبوعات) به کار انداخته است؟ طبق یک اصل کلی قانون‌گذاری، و رویه قضایی مرسوم و متعارف، "قانون عام"، ناسخ "قانون خاص" نمی‌شود و اگر در امری از امور مدنی یا کیفری، "قانون خاص" موجود باشد، دست‌آویزی و روی کردن به قانون عام، ناروا است و تابوده، چنین بوده و همواره، حکم قانون خاص، در مورد مصادیق زیرپوشش آن، جاری و ساری بوده است و حق هم همین است.

اگر صدور بخشنامه‌های رییس قوه قضاییه، برای جلوگیری از اغتشاش و هرج و مرج در کارهای قضایی و رهانیدن قضات از

افراد را، که قبلاً به تصویب رسیده است، بار دیگر به معرض اجراء بگذارند بلکه به آنان تاکید می‌کند که: ... در برخورد با پرونده‌های اتهامی ارادل و اوپاش (و) افراد بدسابقه و شرور... در هر مرحله از دادرسی، براساس قوانین موجود، با آنان، قاطعانه برخورد کنند... و چنانکه گذشت، منظور بخشنامه از "قوانین موجود" نیز، همین "قانون مجازات اسلامی" است.

موضوع قابل درنگ و تامل دیگر این است که قوه قضاییه، در یک جا، رسیدگی به اعمال و کردار ناشایسته "اشخاص بدسابقه و شرور" و "عناصر اوپاش و ارادل" را، از زیر سیطره و حاکمیت قوانین "خاص" آنها، خارج کرده، به قانون مجازات اسلامی، حواله می‌دهد حتی پس از مشاهده "توالی فاسد" نیز، به آن قوانین، که در نظر مسوولان این قوه، "منسوخ" و "ملغی" به شمار می‌آید، رجوع نمی‌کند، ولی در جای دیگر، رسیدگی به کار نویسندگان و روزنامه نگاران، یعنی روشنفکرترین و آگاه‌ترین فرزندان اجتماع را، که نیز، در کار خودشان، "قانون خاص" دارند، به چنگ قانونی می‌اندازد که از آغاز تا انجام آن، همه جا، سخن از "مجرمین خطرناک"، "مجانین مختل المشایر"، "ولگردان"، "قوادان" و... رفته است!

به یک نگاه دقیق، در واقع، نویسندگان و روزنامه نگاران، با همه شوون و اعتبارات اجتماعی که دارند، با همان زنجیری بسته می‌شوند که کمی پیش‌تر، آن زنجیر، از پای "افراد بدسابقه و شرور" و "عناصر اوپاش و ارادل" و... باز شده است!

از نقطه نظر حقوقی، می‌توان گفت: به دو دلیل آشکارای زیرین، تصمیمات قضایی گرفته

دریافته می‌شود، این است که پس از انحلال کمیسیون امنیت اجتماعی، "اشخاص بدسابقه و شرور"، که خودشان را آزاد و بلامانع تصور کرده‌اند، بر شرارت و تجرّی افزوده و بیش از گذشته، برای مردم، مزاحمت فراهم کرده‌اند، چنانکه دستگاه قضاییه و وزارت کشور را، به چاره‌جویی و سخت‌گیری بیشتر وا داشته‌اند. این بخش از بخشنامه قوه قضاییه، روشنگر مطلب بالا است.

### تصمیمات قضایی گرفته شده بر پایه "لایحه قانونی اقدامات تامینی" در مورد مطبوعات، اگر از لحاظ اعتبار قانونی مخدوش نباشد، به هر روی در خور بازنگری است

"... بنا بر اعلام وزارت کشور، با انحلال کمیسیون مذکور، اقدام‌های افراد شرور و عناصر اوپاش، که با صرف مشروب الکلی و استفاده از سلاح‌های سرد، به ایجاد درگیری و سلب آسایش از خانواده‌ها، به ویژه در مکان عمومی، مبادرت می‌ورزند، تشدید گردیده است..."

اما نکته مهم‌تر این است که قوه قضاییه، در مقام توصیه به قضات، برای مقابله با شرارت‌های افراد شرور و عناصر اوپاش، از آنها نمی‌خواهد که مفاد قوانین خاص مربوط به این

درگیری با قوانین متعارض و متخالف بوده است (که جز این نباید باشد) و اگر همان‌طور که بخشنامه قوه قضاییه، صریحاً متذکر شده: "کلیه قوانین مغایر" با قانون مجازات اسلامی، "ملغی" است، در این صورت، چگونه قانونی را که قبلاً و تقریباً کمی پس از تصویبش، به علت تنافر و تعارضی که با آزادی‌های اجتماعی مردم کشور داشت، ناگزیر، از جریان خارج و جز یکی دو مورد از مصادیق آن، بقیه به دست فراموشی سپرده شد، اینک و پس از چهل سال، می‌توان از گور تاریخی‌اش، بیرون کشید و مفاد آن را، آنهم در غیر مواضع خودش، اجراء کرد؟

از لحن بخشنامه‌های قوه قضاییه، و مفاد ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، به خوبی می‌توان دریافت که به کاربرده شدن لفظ "مغایر" در ماده ۷۲۹، دقیقاً به معنی "مخالف" نیست بلکه این کلمه، بیشتر معنی "همسان"، "همانند" یا "دیگر" را، به خاطر می‌آورد و در واقع، از جمله مورد اشاره و بخشنامه قوه قضاییه چنین دریافت می‌شود که با تصویب و اجراء قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ "کلیه قوانین همانند آن، ملغی است" یا "کلیه قوانین دیگر، ملغی است" که این تعبیر نیز، به مصلحت قضایی نزدیک‌تر است زیرا که در این صورت، تکلیف قوانین کیفری دیگری که مفاد مواد آنها، لفظاً یا معنماً، با قانون نورسیده و "جوانسال" مجازات اسلامی، مشابهت یا موافقت دارد، از جریان خارج می‌شود تا موقعیت برای حکومت قانون جدید مجازات اسلامی، فراهم گردد و بهتر از آن، "قانون واحد" جای "قوانین متکثر" را بگیرد و قضات و مردم را، از تخالف و تناقض آراء و عقاید رها کند.

نکته مهمی که بخشنامه‌های قوه قضاییه

شده بر پایه لایحه قانونی اقدامات تامینی، از سال ۱۳۷۵ به این سو، اگر از لحاظ اعتبار قانونی، مخدوش نباشد، به هر روی، در خور بازنگری و ژرف بینی بیشتری است:

۱- ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی که حاکی است: "کلیه قوانین مغایر با این قانون، و از جمله، قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن، ملغی است".  
۲- مفاد بخشنامه‌های قوه قضاییه به شرح بالا که لغو و نسخ قوانین کیفری گذشته را، به اعتبار تصویب قانون مجازات اسلامی، اعلام کرده است.

توضیح بیشتر این است که چون تقریباً در باره تمام مسایل مطروحه در لایحه قانونی اقدامات تامینی، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ تعیین تکلیف شده است، بنابراین، برای کاربرد لایحه قانونی مذکور، جایی باقی نمی ماند. در این باره، مخصوصاً نگاه کنید به فصول ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۷ و ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵. از اینها گذشته، از سال ۱۳۰۴ که قانون مجازات عمومی به تصویب رسید، طی سالیان دراز، قوانین دیگری که در مورد امور کیفری تصویب شد، همگی در جهت رفع نقایص و تکمیل قانون یادشده بود و در حقیقت، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ برای تمام قوانین پس از تصویب آن و از جمله، همین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ "قانون مادر" به شمار می آید، در این صورت، طبیعی است اگر گفته شود "لایحه قانونی اقدامات تامینی" هم معنا، دنباله و "تکلمه ای بر" "قانون مادر" است و تسری دادن الفاظ "اصلاحات" و "الحاقات" مندرج در ماده ۷۲۹

قانون مجازات اسلامی، به لایحه قانونی اقدامات تامینی، نامتعارف و بی مورد نیست و با این چگونگی، به حکم ماده ۷۲۹، با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، عمر "لایحه قانونی اقدامات تامینی" هم، تبعاً، در همان سال ۱۳۷۵ به پایان رسیده است.

از سوی دیگر، چنانکه در بررسی بخشنامه‌های قوه قضاییه گذشت، در سیاق کلام ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، کلمه "مغایر"، در معنی "مخالف" یا "معارض" استعمال نشده است زیرا که قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نه تنها مخالفتی با قانون مجازات اسلامی ندارد، بلکه بیشتر مواد آن، عیناً یا مفاداً، از همان قانون ۱۳۰۴ گرفته شده است و در چنین صورتی، تصور مخالفت بین این دو قانون، خلاف منطوق به نظر می رسد.

نتیجه مطلب این است که ماده ۷۲۹ لفظ "مغایر" را به معنی "مشابه" به کار برده است و اگر غرض نویسندگان قانون، اشاره به قوانین مخالف قانون مجازات اسلامی بود، به جای واژه "مغایر"، از الفاظ دیگری مانند "مخالف"، "معارض"، "مباین" و ... استفاده می کردند و می داتیم که اصطلاحاً "قانون گذار، سخن لغو نمی گوید".

از این کوتاه سخن، می توان به این نتیجه رسید که چون ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی، در واقع امر، کلیه قوانین "مشابه" خود را ملغی و بی اعتبار ساخته است، پس، استفاده از قوانینی مانند "لایحه قانونی اقدامات تامینی"، با بودن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مانند استفاده از "تود" با حضور "صد" و "تیم" با خاک، در کنار آب روان است!

بی هیچ گمان و تردیدی، قوه قضاییه، در همه جای جهان و به ویژه در ایران، آن هم نه حالا، بلکه از دوران باستان تاکنون، همواره، ارجمندترین و با شکوه ترین قوای کشور و پیوسته، امیدگاه و فریادرس ستمدیدگان و دادخواهان بوده است و هست و باید باشد.

این مطلب هم، مورد قبول همه مردم جهان است و ما هم بر این باوریم که در هر کشوری که قوه قضاییه اش، قوی، فعال، و منظم باشد و بی طرفانه و به دور از جنجال و هیاهو، خواه سیاسی، خواه اجتماعی و ... کار کند، قوای دیگر و همه مردم کشور، حساب کار خودشان را خواهند کرد و برای آنکه سر و کارشان با دستگاه قضاییه نیفتد و دچار "سین و جیم" مقامات قضایی نشوند، خود به خود، در رفتار و کردارشان، دقت و مراقبت های لازم خواهند کرد و اوضاع کشور، نظم و سامان خواهد گرفت ولی اگر این قضیه معکوس شود، از عهده هیچ کس و سازمان ساخته نخواهد بود که اوضاع آشفته و بی سامان کشور را، به سامان کند.

شان و حرمت دستگاه قضاییه، ایجاب می کند که گردانندگان آن دستگاه، به آثار درونی و بیرونی تصمیماتی که در امر سیاست گذاری قضایی می گیرند، بیشتر و بیشتر عنایت کنند، مبدا شرایط و اوضاع و احوالی پیش آید که حریم این حرمت بشکند و دردل ستمدیدگان و دادخواهان، امید "آحقاق حق"، جای خودش را به آزردهی و سرخوردگی بسپارد و بار دیگر، آرزوی برپا گردانی "عدالت خانه"، دل ها را سرشار کند که دور باد چنان روزی!